



ISSN:2588-7033



The Plan of Islamic-Military Alliance of Iran and Ottomans Against Russia during the Caucasian Wars

Mahdi Vaziniafzal^{a*}, Seyyed Ahmad Moosavi^b

^a Assistant Professor, Department of History, University of Jiroft, Jiroft, Iran

^b Department of History, Payame noor University, Tehran, Iran

KEYWORDS

Abbas Mirza,
alliance plan,
Ottoman,
France,
Russian war

Received: 04 August 2022;
Accepted: 19 February 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.25887033.1401.6.3.6.2

ABSTRACT

In the Caucasian wars during the reign of Fath Ali Shah, the difficult field and diplomatic conditions of Iran against Russia led to the idea of the closeness of two regional rivals, that is, Iran and Ottomans, against Russians. France initially proposed this plan in the form of a diplomatic structure, but its turning toward Russia foiled the plan. Abbas Mirza tried to advance this plan with the Ottomans under the slogan "Islamic Alliance" and pursued this policy until the signing of the Golestan Agreement, making numerous efforts to fulfill this alliance. With a descriptive-analytical approach and using Turkish sources, the present study answered the question of the obstacles encountered by the Iranian-Ottoman plan of alliance. The results showed that the deep-rooted problems between Iran and the Ottoman Empire did not allow the two powers to build mutual trust in order to create a common front against Russia. The Turks were also very suspicious of Abbas Mirza and his plan and viewed the idea of a military union against Russia more as a superficial move to impress Russians and gain the upper hand in future peace negotiations. This lack of trust eventually led to the failure of a field alliance.

* Corresponding author.

E-mail address: Drmahdivazin@gmail.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





طرح اتحاد اسلامی - نظامی ایران و عثمانی علیه روسیه در طول جنگ‌های قفقاز

مهدی وزینی افضل^{الف}، سید احمد موسوی^ب

^{الف} استادیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران

^ب گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
عباس میرزا، طرح اتحاد، عثمانی، فرانسه، جنگ روسیه	در طول جنگ‌های قفقاز در دوره فتحعلی شاه، شرایط سخت میدانی و دیپلماتیک ایران در برابر روسیه، منجر به ایده نزدیکی دو رقیب منطقه‌ای یعنی ایران و عثمانی علیه روس‌ها شد. این طرح در قالب ساختار دیپلماتیک ابتدا از سوی فرانسه مطرح شد؛ اما چرخش فرانسه به سمت روسیه، این ایده را ناکام گذاشت. عباس میرزا سعی کرد طرح اتحاد با عثمانی را با شعار «اتحاد اسلامی» پیش ببرد و این سیاست را تا امضای قرارداد گلستان پی گرفت و تلاش‌های مختلفی را جهت نیل به آن انجام داد. این پژوهش با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و با کمک منابع ترکی استانبولی، در پی پاسخ به این پرسش است که طرح اتحاد ایران و عثمانی، با چه موانعی مواجه بود؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد، مشکلات ریشه‌دار میان ایران و عثمانی اجازه اعتمادسازی مشترک را به دو قدرت در راستای ایجاد یک جبهه مشترک علیه روسیه نداد. همچنین ترکان به شدت به عباس میرزا و طرح او به دیده تردید می‌نگریستند و ایده یک اتحاد نظامی علیه روسیه را بیشتر یک حرکت ظاهری برای تحت‌تأثیر قراردادن روس‌ها و به دست آوردن دستی بالاتر در مذاکرات صلح آینده، تحلیل می‌کردند؛ عدم اعتمادی که نهایتاً منجر به اتحادی میدانی نشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰	

مقدمه

از دوره صفوی، جنگ‌های ایران و عثمانی در قالب مذهب تفسیر شد و دو طرف با متهم کردن یکدیگر به بی‌دینی و الحاد به جنگ‌های خود مشروعیت بخشیدند. با قرارداد ذهاب بین شاه صفی و عثمانی‌ها، روابط دو طرف تسکین پیدا کرد و مباحثی در جهت اتحاد اسلامی فی ما بین شکل گرفت. با روی کار آمدن نادرشاه طرح اتحاد اسلامی چهره جدیدی به خود گرفت. ایران به منظور عملیاتی شدن طرح اتحاد اصرار داشت فقه جعفری از جانب ترکان به رسمیت شناخته شود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۸۵)؛ و در عوض حاضر بود امتیازات مذهبی و سیاسی به عثمانی‌ها داده شود.

در دوره قاجار سطح جدیدی از طرح اتحاد اسلامی شکل گرفت. هرچند این اندیشه ناپخته و نازل بود و در سطح مقدماتی خود قرار داشت، جریان‌هایی را رگم زد که در درازمدت، دو کشور پیوستگی بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا کردند. ایران در دوره فتحعلیشاه در دو دوره جنگ‌های سختی را با روسیه تجربه کرد که به قراردادهای گلستان (۱۸۱۳ م. / ۱۲۲۸ ه. ق.) و ترکمنچای (۱۸۲۸ م. / ۱۲۴۳ ه. ق.) منجر شدند. همزمان دولت عثمانی نیز در قفقاز و بالکان با روسیه درگیر بود و دو قرارداد بخارست (۱۸۱۲ م. / ۱۲۴۳ ه. ق.) و ادرنه (۱۸۲۹ م. / ۱۲۴۴ ه. ق.) منجر به تضعیف ژئوپولیتیک و کاهش نفوذ منطقه‌ای ترکان گشت (Bekir,

36: 1993). در طول این جنگ‌ها، عباس میرزا نایب السلطنه که مسئولیت جبهه جنگ با روسیه را بر عهده داشت، تلاش‌های نظامی، سیاسی، عقیدتی و دیپلماسی مختلفی را جهت برتری در میداین جنگی به کار برد. یکی از این تلاش‌ها، بحث اتحاد نظامی و اسلامی با عثمانی بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱/۵۸-۶۲).

فرانسه به رهبری ناپلئون که در اروپا طرح تضعیف انگلستان و روسیه را در پیش گرفته بود، در شرق به دنبال اتحاد سیاسی و نظامی با ایران و عثمانی افتاد و سعی کرد در ابعاد مختلف مواضع قدرت‌های دو طرف را به یکدیگر نزدیک سازد؛ تا بدین ترتیب بر اهداف ملی فرانسه که همانا تسلط بر اروپا بود دست پیدا کند. در این راستا، سعی کرد گفتمان اتحاد بین ایران و عثمانی که بارها در سطح اولیه از روابط بین دو طرف شکل گرفته بود را مجدداً مطرح کند. ایرانیان و ترکان نیز با تمرکز بر شعارهای فرانسویان سعی داشتند چالش‌های سنتی فی ما بین را حل کنند تا تمرکز خود را بر روی جبهه جنگ با روسیه متمرکز سازند. اما قرارداد تیلسیت (۱۸۰۷م. / ۱۲۲۲ق) و چرخش مجدد فرانسه به سمت روسیه و رفتار دو پهلوی انگلیسی‌ها، منجر به این شد که فتحعلیشاه و عثمانی‌ها، مدام موازنه دیپلماسی خود را از نقطه‌ای به نقطه دیگر تغییر دهند (Uçarol, 1995: 26-27).

عباس میرزا و وزیرش میرزا عیسی قائم مقام سعی کردند روندی که توسط فرانسه آغاز شده بود را ادامه دهند و با نزدیکی به عثمانی یک اقدام مشترک علیه روسیه طرح‌ریزی کنند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۵). سیاست‌های آنها با موانع مختلفی روبه‌رو شد. هرچند عثمانی‌ها در مواقعی علاقمند شدند تا این طرح اتحاد را پیش ببرند، سالها درگیری‌های ایران و عثمانی در مرزها به خصوص در شرق آناتولی، قفقاز و عراق، منجر به شرایط بن‌بستی شده بود که دو کشور قادر به حل آن و گذشت از منافع سرزمینی خود نبودند. از یک سو دلایل ایدئولوژیک و سیاسی و از سوی دیگر دلایل استراتژیک و مالی، تضاد منافع شدیدی بین دو طرف ایجاد کرده بود. ترکان به صورت سنتی به ایران به عنوان کشوری شیعی می‌نگریستند که داعیه رهبری جهان اسلام را دارد. قدرت‌گیری این کشور می‌توانست در دراز مدت منافع سیاسی و مذهبی عثمانی‌ها را با چالش مواجه کند؛ بنابراین اتحاد با آن باید با حساسیت زیاد و سنجیدن همه زوایا دنبال می‌شد. از نقطه نظر ایران نیز ترکان به واسطه زورگویی نظامی سرزمین‌های شیعه‌نشین عراق را تصرف کرده بودند و این قابل چشم‌پوشی نبود. همچنین در منطقه قفقاز رقابت دیرینه با ترکان و سیاست‌های قبیله‌ای عثمانی‌ها، فضا را برای یک آشتی معنادار با مشکل مواجه کرده بود.

با تمام این اختلافات به واسطه دوره امپریالیسمی که دو دولت با آن مواجه بودند، سعی شد به واسطه رفت و آمد مکرر سفرا و نامه نگاری‌های متعدد مواضع به یکدیگر نزدیک و گفتمان «اتحاد اسلامی» و سیاست «وحدت» بین طرفین شکل بگیرد. در نهایت تلاش‌های گاه و بی‌گاه طرفین به دلیل استراتژی و تضاد منافع هر دو قدرت موفقیتی به دنبال نداشت و پیمان اتحادی امضاء نشد. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که ایران و عثمانی چه قدم‌هایی را برای اتحاد برداشتند و چرا این اقدامات در مورد جنگ با روسیه به نتایج مطلوب خود نرسید؟ در پاسخ، این پژوهش به این نتیجه رسید که تلاش‌های عباس میرزا با طرف ترک هرچند در مورد جبهه جنگ با روسیه موفقیت‌آمیز نبود، در دراز مدت منجر به کاهش تنش‌ها و زدودن سوء تفاهم‌ها گردید. قرارداد ارزروم که به جنگ‌های ایران و عثمانی برای همیشه پایان داد، در واقع حاصل همین کنش‌های دیپلماتیک بین طرفین در طول جنگ با روسیه بود.

پیشینه پژوهش

در مورد روابط ایران و عثمانی، درگیری‌ها و قراردادهای صلح بین طرفین در دوره قاجار پژوهش‌های مختلفی اعم از ترکی و

فارسی تألیف شده است که بیشتر متمرکز بر رقابت‌های نظامی و سیاسی دو رقیب منطقه‌ای هستند. در میان منابع ترکی، کتاب *تاریخ جودت* «Tarih-i Cevdet» اثر احمد جودت پاشا حائز اهمیت است. این مورخ از آنجایی که با فاصله کمی در محدوده زمانی تحقیق می‌زیسته و دسترسی خوبی به اسناد و آثار داشته است، اطلاعات ارزشمندی از جبهه‌های جنگ ایران و عثمانی با روسیه ارائه می‌کند. افرادی همچون ارندی در کتاب *روابط تاریخی ایران و عثمانی* «Tarihte Türk-İran İlişkileri» و کارال در کتاب *تاریخ عثمانی* «Osmanlı Tarihi» نیز از چالش‌های ایران و عثمانی مفصل بحث کرده‌اند که در تحقیق حاضر استفاده شده‌اند. این پژوهش‌ها که با استفاده از منابع آرشیوی و دست اول عثمانی تألیف شده‌اند، زوایای خوبی را از سیاست‌های عثمانی و دیدگاه آنان به مقوله اتحاد با ایران ارائه می‌کنند.

در میان آثار فارسی زرگری‌نژاد در جلد اول کتاب *اندیشه و سیاست در ایران قاجار*، بخش کوتاهی را به سیاست‌های اتحاد اسلامی عباس میرزا با عثمانی اختصاص داده که تمرکز مؤلف بیشتر بر روی منابع دست اول قاجاری است. فریدون آدمیت نیز در کتاب *امیرکبیر و ایران*، در تحلیل جنگ‌های ایران و روسیه جست و گریخته به طرح اتحاد با عثمانی پرداخته و علت شکست طرح را سیاست‌های غلط ترکان تحلیل کرده است. کتابی با عنوان *سال‌های زخمی توسط علی مرادی* مراغه‌ای تألیف شده است که روایتی انتقادی از جنگ‌های با روسیه ارائه می‌کند که بیشتر روایت این درگیری‌ها با تأکید بر منابع ایرانی است و اشاره مبسوطی به طرح اتحاد نمی‌کند. رودی‌متی در کتاب *روس‌ها در ایران، دیپلماسی و قدرت در ایران* روند دیگری در پیش گرفته و جنگ‌های قفقاز را با استناد به منابع روس تحلیل کرده است؛ ولی خیلی کوتاه و گذرا به ارتباط ایران و عثمانی پرداخته است. اکثر روایت‌های این منابع بر گزارش‌های مورخین هر یک از طرفین جنگ متکی هستند و به سیاست‌های پشت پرده که به دلیل حساسیت‌های جامعه قابل انعکاس رسمی نبودند، ورود پیدا نکرده‌اند. این خلاء را می‌توان از کاری ترکیبی با همراهی اسناد آرشیوی تکمیل کرد.

وضعیت ایران و عثمانی در برابر روسیه در آستانه طرح اتحاد

در اوایل قرن نوزدهم میلادی ایران و عثمانی در وضعیت نسبتاً مشابه‌ای از لحاظ درگیری با روسیه و دیپلماسی با فرانسه و انگلستان قرار داشتند. این شرایط تاریخی مشترک زمینه نزدیکی فکری و نظامی بیشتری را میان دو همسایه به وجود آورد. جنگ ایران و روسیه در سال ۱۸۰۴م. / ۱۲۱۸ق. آغاز شد و دو سال بعد در تاریخ ۱۸۰۶م. / ۱۲۲۰ق. کشور عثمانی نیز وارد جنگ با روسیه شد. جنگ ترکان و روس‌ها هفت سال به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۸۱۲م. / ۱۲۴۳ق. به صلح بخارست انجامید. این صلح کمک شایانی به روس‌ها به منظور تمرکز بر روی جبهه جنگ با ایران کرد و پیروزی‌های برق‌آسای زیادی برای آنها به ارمغان آورد. به طوری که یک سال بعد از آن روس‌ها توانستند صلح گلستان را بر ایران تحمیل کنند. این محدوده زمانی که ایران و عثمانی با روسیه درگیر بودند از لحاظ نظم بین‌الملل، معادلات دیپلماتیک و موازنه قدرت، دارای تشابهاتی است که چالش‌های تاریخی مهمی برای ایرانیان و ترکان رغم زد (Lernik, 2014: 318).

جرقه جنگ ایران و روسیه زمانی زده شد که حکومت قاجار، تحت‌الحمایه قرار دادن گرجستان توسط روسیه را دست اندازی به مالکیت سنتی خود بر قفقاز تحلیل می‌کرد و به شدت با آن مخالف بود. بنابراین عباس میرزا نایب‌السلطنه از مرکز فرماندهی در تبریز با هدف باز پس‌گیری منطقه گرجستان و عقب راندن روس‌ها از مناطق مسلمان و ارمنی نشین قفقاز مسئول جنگ با روسیه شد (نوری، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۵۶). وضعیت ترکان در برابر روسیه کمی متفاوت بود. عثمانی‌ها یک دوره موفقیت‌آمیز صلح و همکاری را با

روس‌ها در قفقاز، دریای سیاه و شمال بالکان تجربه کرده بودند و حتی توانسته بودند با کمک این اتحاد، فرانسه را در مصر عقب برانند. سلطان سلیم سوم (۱۷۹۲-۱۸۰۵ م.) سعی داشت رابطه حسنه خود را با روسیه پیگیری کند و با تجدید صلح بین دو طرف موافقت کرد؛ اما بر خلاف وعده‌های قبلی، انگلستان نیروهای خود را از مصر خارج نکرد و روسیه در پی جاه طلبی‌های خود در منطقه بالکان گفتمان اسلاوی را در برابر عثمانی‌ها تقویت کرد و به والاشیا و مولداوی حمله برد و این امر خشم ترکان را برانگیخت (Sertoğlu, 2011: 2806)

عثمانی‌ها در شرایط جنگی با روسیه قرار نداشتند و حتی وقتی جنگ ایران با روسیه آغاز شد، آنها سعی کردند خود را به صورت موقت از مبادلات قفقاز بیرون نگه‌دارند و در برابر روسیه سکوت کنند (BOA. Hat. Belge No 161, G. No: 6704/C) اما پیشینه از دست دادن منطقه کریمه به نفع روس‌ها و نفوذ روسیه در بالکان آنها را به سوی جنگ سوق داد. در این بین سیاست‌های شرقی فرانسه و قول حمایت‌های لجستیک و مالی، ترکان را مصمم به اتحاد نظامی با فرانسه علیه روسیه کرد. در اروپا تحولات عرصه بین‌المللی و چالش‌های قدرت‌های اروپایی، مؤلفه قدرت و دیپلماسی را در جنگ عثمانی با روسیه تغییر داد. ائتلاف مقدس روسیه، اتریش و پروس با حمایت و پشتیبانی انگلستان بر ضد انقلابیون فرانسه وارد عمل شد. ناپلئون به دنبال نابودی ائتلاف و منافع انگلستان در شرق بود بنابراین سعی کرد با نزدیکی به عثمانی دولت‌های روسیه و انگلستان را تحت فشار قرار دهد. بنابراین طرح اتحاد نظامی بین دو طرف شکل گرفت. دولت عثمانی تنگه‌ها را بر روی کشتی‌های روسی بست و به روسیه اعلان جنگ داد (Yilmaz, 2019: 485). عثمانی به مراتب نسبت به ایران از برگ‌های برنده بیشتری برخوردار بود. ترکان نیروی نظامی پیشرفته‌تر، وضعیت مالی بهتر و نفوذ قابل توجهی در میان قبایل مسلمان قفقاز داشتند و همچنین از لحاظ جغرافیایی می‌توانستند از وضعیت کریمه، دریای سیاه و تنگه بسفر به عنوان عوامل فشار بر روسیه بهره ببرند.

ایران نیز از شرایط مشابهی رنج می‌برد. پیشروی قوای روسیه در قفقاز و عدم آمادگی ایران برای مهار روسیه، وضعیت بغرنجی برای ایران و سیاست‌های منطقه‌ایش پدید آورده بود. ایران به‌زودی در مرکز مانورهای مختلف دیپلماتیک تالیران وزیر امور خارجه فرانسه قرار گرفت. او معتقد بود بهترین راه حل مشکلات فرانسه در شرق، پیوند ایران و عثمانی در برابر دشمن دیرینه و تاریخی خود یعنی روسیه است (Esmer, 1944: 74-75). با این هدف ناپلئون در سال ۱۸۰۵ م. / ۱۲۲۰ ه. ق، نامه‌هایی به فتحعلیشاه ارسال کرد و خواهان ایجاد یک جبهه مشترک علیه روسیه شد. بدین ترتیب ایده اولیه اتحاد نظامی ایران و عثمانی شکل گرفت.

گام اول اتحاد: ابتکار ناپلئون در اتحاد میان ایران و عثمانی

دستگاه دیپلماسی فرانسه موفق شد دولت ایران را مجاب سازد سفیر خود محمدرضا خان قزوینی را برای انجام مذاکراتی به ورشو محل اقامت ناپلئون اعزام کند (محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۷۲). عثمانی‌ها نیز سفیر خود وحید افندی را به محل مذاکرات اعزام کردند. دو سفیر در سال ۱۸۰۷ م. / ۱۲۲۲ ه. ق به ورشو رسیدند؛ اما از همان آغاز میان دو سفیر مجادلات نهان و پنهانی بروز کرد که نشان از عمق چالش‌های ایران و عثمانی داشت. همزمان، ناپلئون سفیری به نام سپاستیانی^۱ در استانبول مستقر کرد و دستورات لازم را جهت ایجاد یک اتحاد سه‌گانه با ایران و عثمانی به او گوشزد کرد (تره‌زل، ۱۳۶۱: ۲۵).

فرانسوی‌ها که به دنبال افزایش قدرت چانه زنی دیپلماتیک خود در مذاکرات احتمالی آینده بودند، سعی کردند علیه روسیه در

^۱ این سفیر نقش پر رنگی در جهت‌دهی سیاست‌های عثمانی ضد انگلستان و روسیه داشت و حتی کمک زیادی جهت هماهنگی قوای ترکان در برابر حمله انگلستان به تنگه داردانل انجام داد؛ اما به مرور دیدگاه ترکان نسبت به قول‌های عملی نشده او منفی شد.

میدان نظامی پیروزی‌هایی به دست آوردند و از برگ ایران و عثمانی استفاده کنند؛ و بنابراین مسیر جنگ و دیپلماسی را با هم پیش بردند. با این هدف قرارداد فین‌کنشتاین در ۴ مه ۱۸۰۷م. / ۲۵ صفر ۱۲۲۲ با ایران امضاء شد تا از یک طرف روسیه را در قفقاز تحت فشار قرار دهند و از طرفی دست انگلستان را در ایران و افغانستان کوتاه کنند. فرانسوی‌ها بلافاصله ژنرال گاردان را با هدف ایجاد یک جبهه مشترک در قفقاز از نیروهای ایرانی و ترک، روانه ایران کردند (گاردان، ۱۳۶۲: ۴۲)؛ و محب افندی سفیر عثمانی در پاریس را مجاب ساختند دولت عثمانی را برای اعزام سفیری به دربار تهران برای آغاز گفتگوهای اتحاد راضی کند. ترکان نیز سفیری به نام محمد رفیع را برای آغاز مذاکرات راهی ایران کردند (Maden, 2020: 116-117) عثمانی‌ها خوش‌بینی چندانی نسبت به وعده‌های ناپلئون نداشتند و این امر آنها را در عملیاتی کردن اتحاد با ایران دچار تردید می‌کرد. اما ایران کمی خوش‌بین‌تر بود. وقتی ابراهیم آقا خویی به سفارت به استانبول گسیل شد، دستور داشت بر ضرورت اهمیت اتحاد بین دو کشور تأکید کند (هدایت، ۱۳۸۵: ۹ / ۴۴۰). انتخاب یک شیخ‌الاسلام بلند مرتبه برای این سفارت از جانب ایران نشانگر این بود که ایران سعی داشت از طریق گفتگوهای مذهبی مواضع دو طرف را به یک اتحاد اسلامی نزدیک کند.

از گزارش کارگزاران عثمانی چنین بر می‌آید که آنها پی برده بودند فرانسه در حال بررسی مجموعه‌ای از احتمالات نظامی، دیپلماسی و صلح با طرف‌های اروپایی است و در این راستا از قربانی کردن منافع ایران و عثمانی ابایی ندارد. طبق این گزارش‌ها، سه ماه معطلی سفیر عثمانی جهت دیدن ناپلئون و شروع مذاکرات، دلیلی بر این ادعا بود (Driault; 2013: 154). دیپلمات‌های عثمانی نسبت به نمایندگان ایران، سابقه بیشتری در مناسبات دیپلماسی اروپا و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهای سیاسی کشورهای غربی داشتند و نسبت به فرایند مذاکرات با دقت بیشتری عمل می‌کردند. به طوری که پیشنهاد چند باره‌ی سپاستیانی مبنی بر عبور ارتش فرانسه از خاک عثمانی را به دیده تردید می‌نگریستند و انجام آن را معطوف به انجام مذاکرات نهایی وحید افندی با ناپلئون می‌کردند. ترکان این‌گونه تحلیل می‌کردند که هدف فرانسه صلح با روسیه علیه انگلستان است و هدف آنها از گفت‌وگو اتحاد سه‌گانه، چیزی جز تحت فشار قرارداد روسیه نیست و این اتحاد راه به جایی نخواهد برد (Aksun, 1995: C. III/ 121).

در ایران شرایط کمی متفاوت بود. عباس میرزا با حضور افسران فرانسوی اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرد و اصلاحات گسترده در ارتش خود را پی گرفت. بنابر پیشنهاد ناپلئون ارتش ایران و عثمانی در ارزروم توانایی تشکیل یک واحد مشترک برای حمله به مواضع روسیه را داشتند. یوسف پاشا والی ارزروم، در راستای اتحاد نظامی با ایران سفیری به نام فیضی محمود را روانه تبریز کرد تا در مورد چارچوب همکاری دو جانبه بحث شود. همچنین یوسف پاشا مذاکراتی را با حسین خان قاجار حاکم ایروان انجام داد و قول همکاری مشترک گرفت (خاوری، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۶۴). عباس میرزا از این طرح حمایت ضمنی کرد و بر مواضع مشترک علیه روسیه تأکید کرد. روس‌ها که از تحولات منطقه آگاهی کامل داشتند، علاقمند نبودند با تحریک ایران شرایط این اتحاد را فراهم آورند. بنابراین در حالی که جنگ را با ایران متوقف کرده بودند مذاکراتی را در تهران پی‌ریزی کردند. گفت‌وگو غالب در ایران این بود که احتمال یک توافق خوب با روس‌ها وجود دارد و فضای گفتگو را نباید خدشه‌دار کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۵۸-۱۵۹).

روس‌ها نیروهای خود را به سمت آخسکه و قارص هدایت کردند و وارد محدوده والی ارزروم شدند. انتظار اخلاقی عثمانی‌ها حمایت عباس میرزا از والی ارزروم و گسیل نیرو به آن منطقه در راستای روح اتحاد بود. به زعم ترکان عکس‌العمل ایران می‌توانست جدیت آنها را در طرح اتحاد نشان دهد. عباس میرزا ابتدا حسین خان ایروانی را به سمت آخسکه گسیل کرد و خود با نیروهایش از تبریز خارج شد تا در ظاهر به نیروهای یوسف پاشا کمک برساند. ترک‌ها در جنگ اول روس‌ها را شکست دادند و ارتش روسیه

عقب نشست. یوسف پاشا نیروهای خود را به دنبال فراریان روس فرستاد اما در نبرد شکست خورد و به قارص عقب نشست. در اینجا منابع ترکی و ایرانی دو روایت کاملاً متفاوت و متضاد را ذکر می‌کنند. منابع ایرانی تأکید دارند عباس میرزا مصمم بود به یوسف پاشا کمک برساند و حتی نامه‌هایی به یوسف پاشا ارسال کرد که در جنگ با روس‌ها عجله نکند تا نیروهای ایرانی از راه برسند (خاوری، ۱۳۸۰: ۱/۲۶۵)؛ اما منابع ترکی به شدت بر رویه‌ی دوگانه عباس میرزا حمله می‌کنند. محمد رفیع که برای مذاکرات اتحاد در تهران بود، در گزارش خود سیاست ایران را دو پهلو توصیف کرد و مدعی شد نه تنها ایران علاقه‌ای به کمک به یوسف پاشا نداشت، روس‌ها را برای گرفتن قلعه قارص و اخلاک‌راهنمایی نیز می‌کرد (رفیع افندی، ۱۲۲۲ ه. ق، ۲۹۳). گزارش‌گاران می‌تواند ابهام این موضوع را تا حدی برطرف کند. گاردان معتقد است عباس میرزا از تهران دستور گرفته بود در عملیاتی علیه روسیه شرکت نکند تا به مسیر صلح آسیبی وارد نشود و نظاره‌گر جریان جنگ فرانسه و روسیه در خاک اروپا باشد (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۰۸).

در حالی که هنوز یخ روابط میان ایران و عثمانی ذوب نشده بود، ناپلئون با قرارداد تیلسیت شوک بزرگی به طرح اتحاد وارد کرد. فرانسویان در عملیات دانزیک در سال ۱۸۰۷ م. / ۱۲۲۲ ه. ق نیروهای ائتلاف چهارم را شکست دادند و به هدف خود یعنی پیروزی میدانی بر روسیه دست یافتند و در پشت مرزهای لهستان قوای خود را مستقر کردند. این امر برای روسیه بسیار خطرناک بود. روس‌ها توانایی جنگیدن در سه جبهه با ایران، عثمانی و فرانسه را نداشتند (Süslü, 1983: 272-274) و از هرگونه طرحی که خطر بالقوه ناپلئون را دفع کند، استقبال می‌کردند. بنابراین مذاکرات صلح بین دو طرف آغاز شد. در عثمانی شرایط با عزل و کشتن سلیم سوم پیچیده شد. درست ۵ روز بعد از پیروزی دانزیک، پنی‌چری‌ها در استانبول شورش کردند و با قتل امپراتور عثمانی مصطفی چهارم (۱۸۰۸-۱۸۰۷ م.) را به قدرت رساندند (Karal, 1995: 79-84). در چنین فضایی ناپلئون وحید افندی سفیر عثمانی را بعد از ماه‌ها به حضور پذیرفت. هدف فرانسه این بود که از فضای آشفته‌ای که بر استانبول حاکم شده بود استفاده کند و نظرات خود را بر ترکان دیکته کند. مذاکرات به بن‌بست رسید و عثمانی‌ها ناپلئون را فاقد صداقت سیاسی دانستند و او را متهم کردند که بدون در نظر گرفتن مصالح عثمانی، آنها را قربانی صلح با روسیه کرده است. در مذاکرات سری بین روسیه و فرانسه ناپلئون قول تجزیه بخش‌هایی از خاک عثمانی و ضمیمه آن به روسیه را داده بود (Driault, 2013: 190).

مذاکرات صلح بین روسیه و فرانسه منجر به عهدنامه تیلسیت (ژوئیه ۱۸۰۷ م. / ربیع الاول ۱۲۲۲ ه. ق) شد. در این قرارداد مصالح ایران و عثمانی به هیچ وجه در نظر گرفته نشد و حتی اجازه حضور به سفیر عثمانی در جریان مذاکرات نیز داده نشد. بنابراین وقتی وحید افندی با گزارش تند و تیز خود به استانبول بازگشت (BOA. Hat. Belge No, 1367/54140)، خشم ترکان از بدعهدی‌ها و بی‌اعتمادی فرانسه لبریز شد. وضعیت پیچیده سال ۱۸۰۷ م. بر حسب درک سیاست موازنه تعاملات روسیه و فرانسه را توجیح می‌کرد؛ اما ضربه‌ای بزرگ به طرح اتحاد ایران و عثمانی بود. در مرکز آرشیو ترکیه مجموعه نامه‌هایی وجود دارد که باب عالی برای محمد رفیع افندی ارسال کرده است.

در این مکتوبات به صراحت از لغو اتحاد نظامی با ایران و دستور بازگشت وی به استانبول صحبت شده است. این نامه‌ها بازگویی این نکته هستند که ترکان در ماه‌های قبل از تیلسیت بنابر وعده‌های سپاستیانی سفیر فرانسه، امیدوار بودند جبهه مشترک با ایران را تشکیل دهند (BOA. Hat. Belge No 1362/53712; BOA. Hat. Belge No, 1357/53193) آرزویی که برآورده نشد و دو کشور را به سمت اتحاد با انگلستان سوق داد.

روسیه بعد از اینکه به طور موقت به مجادله خود با فرانسه خاتمه داد جبهه‌های جنگ با ایران و عثمانی را تقویت کرد. در جبهه

قفقاز گودویچ سردار روس به طور موقت اچمیادزین و نخجوان را تصرف کرد و به محاصره ایروان دست زد. عباس میرزا که مجدداً در تنگنای هجوم روسیه قرار گرفته بود، استنباط می کرد فرصت خوبی را برای طرح اتحاد با عثمانی از دست داده است. حسین خان قاجار حاکم ایروان به سفیر عثمانی تأکید کرد که بزرگترین آرزوی نایب السلطنه اتحاد با عثمانی است (اسعد افندی، ۱۲۴۱ ه.ق: ۳۵۴). مطرح کردن این بحث توسط شخصی که سردار اول میدانی عباس میرزا در جنگ‌های ایران و روس بود، نشان می دهد تا چه میزان این مسئله برای ایران حیاتی بوده است.

بنابراین عباس میرزا با ارسال نامه‌های دوستی به باب عالی و پاشایان مرزی سعی کرد زمینه را برای طرح‌ریزی یک اتحاد جدید فراهم آورد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۹۹) و این اتحاد را «اتحاد میان دو ناموس اسلام» نامید. هدف عباس میرزا استفاده از عنصر اسلام در نزدیک ساختن دو همسایه بود. مدتی بود که رسائل جهادیه به ابتکار میرزا عیسی قائم مقام به منظور تهییج مسلمانان به جنگ با کفار روسی در حال تهیه بود و نیروهای مذهبی در حال بسیج عمومی جهت مقابله با روس‌ها بودند. در این بین اگر شیخ-الاسلام‌های عثمانی نیز به این اتحاد سیاسی - مذهبی می پیوستند موازنه جنگ در جبهه‌ها تغییر می کرد. میرزا عیسی که نقش پر رنگی در دیپلماسی برون مرزی عباس میرزا داشت، سعی کرد در نامه‌نگاری با رهبران سیاسی و مذهبی عثمانی آنان را از عدم اعتمادی که به ایران داشتند، اطمینان دهد. به عنوان مثال او در نامه‌ای به مصطفی افندی بر اجتماع سریع دو کشور مسلمان تأکید کرد و از او خواست هرگونه تردید در این مورد را کنار بگذارد (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۷۷-۱۷۸)؛ اما ریشه‌های تاریخی اختلاف ایران و عثمانی به قدری عمیق بود که نیل به هر گونه توافقی هرچند کوتاه مدت را با چالش مواجه می کرد.

یکی از این مشکلات ادعای مالکیت دو طرف بر بغداد، بصره و عتبات بود. ایران نفوذ زیادی در سلیمانیه داشت و از طریق والیان کرمانشاه به طور مستقیم بر سلیمانیه و حاکمان آن نظارت می کرد. عثمانی‌ها نیز با محوریت دو پاشانشین ارزروم و بغداد سیاست‌های خود در عراق را پیش می بردند و معمولاً چالش‌های ایران و عثمانی در درگیری‌های حاکمان این مناطق تبلور پیدا می کرد. ترکان اقدامات ایران را در این نواحی مداخله جویانه می دانستند. در آخرین درگیری دو طرف در سال ۱۲۱۷ ه.ق سلیمان پاشا کهپا که از جانب پاشای بغداد برای تصرف شهر زور اعزام شده بود از سپاه ایران شکست خورد و به اسارت نیروهای ایرانی درآمده بود (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۴۵). ترکان تأکید داشتند اتحاد به معنای این است که ایران اقدامات خصمانه خود را علیه عثمانی متوقف کند، تمامیت ارضی عثمانی را به رسمیت بشناسد و ادعایی بر مالکیت خاک عثمانی نداشته باشد؛ درخواست‌هایی که از جانب تهران غیرمنطقی تلقی می شد. گاردان در گزارش خود به وزیر امور خارجه فرانسه متذکر شد با اینکه فتحعلیشاه به دنبال روابط اتحاد دوگانه با عثمانی است، صراحتاً اعلام می کند از مالکیت بغداد، بصره و عتبات کوتاه نخواهد آمد و به دنبال یک فرصت برای تصاحب آنها است (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۰۸).

یکی دیگر از مشکلات لاینحل بحث ایلات مرزی بود. این ایلات چالش همیشگی دو قدرت در طول دهه‌ها بودند که منجر به تنش دائمی بین ایران و عثمانی شده بود (Şanîzade, 2008: II/ 1002). هر دو طرف این ایلات را اتباع خود معرفی می کردند و در راستای نفوذ منطقه‌ای از آنها بهره می بردند. عثمانی‌ها معتقد بودند، ایران رفتار مناسبی با ایلات عثمانی ندارد، به طور مداوم به آنها حمله می کند، اسراء و غنایم زیادی از آنها می گیرد و به رهبران آنها فشار وارد می کند تا ضد منافع عثمانی عمل نمایند. و این امر هرگونه اتحاد صادقانه‌ای را غیرواقعی می کند (Cevdet, 1974: VIII/ 43). دولت ایران نیز اتهامات مشابهی را متوجه عثمانی می کرد. ایرانیان معتقدند پاشایان مرزی از حجاج به عنوان اهرم فشار در معادلات سیاسی استفاده می کنند،

قبایل مختلف نظیر بابان، سیبکی و حیدرانلو را تحریک می‌کنند، به اموال تبعه و بازرگانان ایرانی صدمه وارد می‌کنند و ارزش صبر و بردباری عباس میرزا را نمی‌دانند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۵۸-۴۶۰).

به غیر از کشمکش‌های تاریخی بین ایران و عثمانی مسئله‌ی چگونگی کمک طرفین به یکدیگر نیز از مباحث اصلی بود. عثمانی‌ها این گونه تحلیل می‌کردند که این اتحاد بیشتر به نفع ایران خواهد بود تا عثمانی؛ زیرا ایران فقط در جبهه قفقاز با روس‌ها درگیر است و اگر کمکی از ترکان بخواید نیروهای ذخیره‌ی عثمانی در قارص و ارزروم که بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر می‌شوند، می‌توانند به ایران کمک کنند. اما اگر عثمانی در بالکان و در کنار رودخانه دون که محل درگیری‌اش با روسیه است از ایران کمک بخواید ایران چگونه قادر خواهد بود تعداد نیروی زیادی را به منطقه اعزام کند؟ جواب ایرانیان این بود که کمک صرفاً اعزام تعدادی سرباز نیست بلکه می‌تواند پول و سایر احتیاجات باشد؛ پاسخی که برای عثمانی‌ها قانع‌کننده نبود (اسعد افندی، ۱۳۴۱ ه.ق: ۳۵۵).

عباس میرزا با علم به این چالش‌ها سعی کرد ابتکار عمل را در مناسبات طرح اتحاد در دست بگیرد و جنبه احتیاط بیشتری در مرزهای غربی داشته باشد. در این بین، دربار ایران از طرح همکاری با انگلستان نیز غافل نبود.

گام دوم اتحاد: ابتکار عباس میرزا برای طرح اتحاد

انگلستان، بعد از صلح تیلست در شرایط دشواری قرار گرفته بود. آنها اتحاد با روسیه را از دست داده بودند و در اروپا به شدت تحت فشار ناپلئون قرار داشتند. بنابراین تصمیم گرفتند با دیپلماسی فعال‌تری به دنبال یک اتحادیه‌ی دفاعی در برابر قدرت‌های غربی باشند. ناامیدی ایران و عثمانی از فرانسه زمینه‌ی مناسبی جهت نزدیکی دو کشور به انگلستان شد. اعزام همزمان دو هیئت به ایران و عثمانی اهمیت کار را برای انگلستان نشان داد. هیئت سیاسی انگلستان به سرپرستی سر هارفورد جونز در اواخر سال ۱۸۰۷ م. / ۱۲۲۲ ه.ق از جنوب راهی تهران شد. این هیئت در ایران با چالش‌های مختلفی مواجه بود و مذاکرات به سختی پیش می‌رفت. استرس جونز از تأخیر ایران در پذیرش مفاد صلح، همانگونه که در خاطراتش ذکر کرده است، اهمیت این مذاکرات را برای انگلستان نشان می‌دهد (جونز، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۷). دولت ایران با احتیاط بیشتری نسبت به عواقب همکاری با انگلستان نگاه می‌کرد و انتظار نداشت فضایی که بعد از قرارداد تیلست در ایران ایجاد شده بود را دوباره تجربه کند.

در همین زمان، آرتور پاجت (Arthur Paget) نماینده انگلستان با تیم همراه به استانبول رسید. هدف انگلیسی‌ها، تنش‌زدایی و بی‌اثر کردن نفوذ سیاسی فرانسه در استانبول بود که در نهایت به این نتیجه دست یافتند (Juchereau, 2005: 156). روابط انگلیس و عثمانی به دلیل حمله‌ی چند ماه قبل آنها به تنگه‌های استانبول و دخالت آنها در مصر سرد بود. به زعم مشاوران باب عالی، انگلستان قدرت قبلی خود در دریاها را از دست داده و در برابر روسیه سیاست منفعلی در پیش گرفته است. بنابراین نزدیکی به آنها مشکلی را حل نمی‌کند (Baysun, 2001: 195-211). اما ترکان در شرایط سختی قرار داشتند و پیروزی روس‌ها در چند جبهه عثمانی‌ها را به فکر کوتاه آمدن از مواضع خود در برابر انگلیس انداخت. سپاستیانی سفیر فرانسه به شدت مخالف نزدیکی عثمانی و انگلستان بود. او سعی کرد از روسیه آذوقه به عثمانی وارد کند و فضای آشتی بین روسیه و عثمانی را فراهم آورد؛ اما دیگر فرانسه اعتبار خود را نزد ترکان از دست داده بود (TSMA, E 5178/2). در نهایت فرانسه تلویحاً تهدید کرد صلح با انگلستان، نشانه‌ی خصومت با فرانسه است و این امر اتحاد ناپلئون و روسیه را ضد عثمانی تقویت می‌کند. ترکان به مانند ایران تأخیر در مذاکرات را در پیش گرفتند. بی‌اعتمادی به بازیگران منطقه‌ای و به قدرت رسیدن محمود دوم (۱۸۳۹-۱۸۰۸ م.) به جای مصطفی چهارم، از مهمترین دلایل این تأخیر بود.

زمانی که بالاخره در سال ۱۸۰۹م. / ۱۲۲۳ه.ق عثمانی و انگلستان شرایط صلح «قلعه سلطانیه» (KALE-İ SULTANIYE) را پذیرفته و امضاء کردند، شرایط در ایران نیز تغییر کرد. مورخان ترک نظیر اوچارول (Uçarol) و چاگرال (Çaglar) معتقدند در مذاکرات سری بین دو طرف انگلیسی‌ها به خالد افندی مسئول مذاکرات قول داده بودند زمینه‌ی شرایط اتحاد ایران و عثمانی را فراهم آوردند (Uçarol, 1995: 101, Çaglar, 2022: 267). قبول توافقنامه مجمل^۲ با انگلستان توسط ایران، دو ماه بعد از توافق قلعه سلطانیه، این احتمال را تقویت می‌کند که ایران مذاکرات استانبول را با دقت دنبال می‌کرده است و نشانه‌هایی از اتحاد مشترک بین ایران و عثمانی با وساطت انگلستان بروز کرده بود؛ که حوادث آینده این احتمال را اثبات کرد (خاوری، ۱۳۸۰: ۴۰۱/۱).

اولین گام برای اتحاد را ایران برداشت. سفرای ایرن و عثمانی در استانبول با یکدیگر دیدار کردند و شرایط اتحاد را برنامه‌ریزی کردند. عباس میرزا در نامه‌ای به باب عالی بر تلاشش به منظور پایان دادن به مشکلات و اتحاد دو کشور مسلمان علیه روسیه تأکید کرد (BOA, Cevdet Hariciye, Belge No: 2632)؛ و نیروهایش را در ایروان به حالت آماده باش در آورد تا در صورت لزوم اقدام نظامی هماهنگی علیه روسیه تدارک ببیند. سلطان عثمانی برای تسریع در روند اتحاد، امین پاشا را به والی‌گری ارزروم منصوب کرد^۳ و به او وظیفه‌ی هماهنگی و شناسایی مواضع ایران را در قبال اتحاد دوگانه محول کرد. بعد از مذاکراتی که بین حسین خان قاجار والی ایروان و امین پاشا صورت گرفت دو طرف توافق کردند برای حمله به مواضع روسیه در آهیسکا آماده شوند. انتخاب آهیسکا برای عملیات مشترک نظامی با عثمانی تصادفی نبود. از نقطه نظر منافع ایران افرادی همچون شریف پاشا که به روس‌ها نزدیک بودند و در آهیسکا نفوذ داشتند، با تحریک خانان ایروان، آنها را به سمت خود می‌کشیدند. بنابراین سرکوب آنها می‌توانست موازنه جنگ را در منطقه ایروان تغییر دهد. از نگاه ترکان عثمانی آهیسکا خط مقدم جبهه‌ی قفقاز علیه روس‌ها بود و آنها قصد داشتند مسلمانان منطقه را علیه مسیحیان منطقه میسختیان که طرفدار روس‌ها بودند، تقویت کنند. سلیم پاشا حاکم منطقه آهیسکا تلاش‌هایی را جهت خودمختاری این منطقه با حمایت روس‌ها انجام داده بود. اما هنگامی که به نتایج مطلوب خود نرسید، مواضع خود علیه روس‌ها را تغییر داد و به عثمانی‌ها متمایل شد (Çakir, 2021: 29)؛ بنابراین شرایط مناسبی جهت حمله دو جانبه‌ی ایران و عثمانی علیه روسیه ایجاد شد که می‌توانست محک خوبی برای سنجش طرح اتحاد باشد. از طرف دیگر، جاسوسان ایران و عثمانی در منطقه قفقاز و داغستان سعی کردند با مطرح کردن گفتمان اسلامی مسلمانان را علیه روسیه تهییج کنند. روسیه از وضعیت و اقدامات رقبای خود آگاه بود و سعی می‌کرد از آنها عقب نماند (Kurat, 1987: 92).

در سال ۱۸۱۰م. / ۱۲۲۵ه.ق تورموسوف (Tormusof) سردار روسیه با آگاهی از این اتحاد حمله پیش‌دستانه‌ای انجام داد. او با سیاست اتحاد قبیله‌ای از پیوستن اکراد به این اتحاد جلوگیری کرد و اولین قوای مشترک ایران و عثمانی را در آهیسکا در هم شکست (Cevdet, 1974: VIII/ 2461)؛ در نتیجه ترکان به قارص و ایرانیان به ایروان عقب نشستند. علت اصلی این شکست ناکارآمدی فرماندهان جنگی و عدم اعتماد ایرانی‌ها و ترکان به یکدیگر ذکر شده است.

شکست آهیسکا مانع از همکاری بیشتر ایران و عثمانی نشد. در عرصه میدانی مذاکرات نظامی حسین خان قاجار و امین پاشا

^۲. این توافق که به قرارداد مودت نیز مشهور است، در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۰۹/۲۵ محرم ۱۲۲۴ بین ایران و انگلستان امضا شد.

^۳. سیاست امین رنوف پاشا، پایان دادن به چالش‌های مرزی ایران و عثمانی بود و بعدها یکی از بنیان قرارداد صلح ارزروم بین ایران و عثمانی شد.

ادامه پیدا کرد ولی مسئله ایلات مرزی و تحرکات آنها بن بست عجیبی در مذاکرات ایجاد کرده بود. این امر با حمله عبدالرحمن پاشا والی سلیمانیه و متحد ایران به بغداد و تصرف آنجا پیچیده تر شد. ترکان معتقد بودند عباس میرزا سیاست مودیان‌های را در پیش گرفته است و در حالی که لبخند می‌زند و حرف از اتحاد می‌زند، از حمله‌ی قوای عبدالرحمان پاشا به بغداد جلوگیری نکرده است و این ناهماهنگی موضع دوگانه‌ی عباس میرزا را نشان می‌دهد (BOA., Cevdet Hariciye, Belge No: 2917).

در ایران این درگیری به گونه‌ی دیگری تحلیل می‌شد. مورخینی نظیر دنلی و محمود میرزا قاجار البته با احتیاط معتقد بودند این چالش‌ها را محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاه ایجاد کرده است تا از پیروزی برادرش عباس میرزا در جنگ با روسیه جلوگیری کند. در تهران تصمیم گرفته شده بود که بر مواضع عباس میرزا در مورد عثمانی پایبند بمانند و نسبت به سرحدات عثمانی مماشات بیشتری انجام دهند؛ بنابراین دستور اتمام بحران بغداد به عباس میرزا داده شد و به گونه‌ای محترمانه محمدعلی دولتشاه را از تصمیم‌گیری در این مورد کنار گذاشتند. گزارش دنلی تحت عنوان «تفویض فیصله دادن امور سرحدیه بغداد به نایب‌السلطنه به موافقت شاهزاده محمدعلی میرزا» خود گواه این مطلب است (دنلی، ۱۳۸۳: ۳۳۸-۳۳۹؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

در عرصه دیپلماتیک عباس میرزا سفیری به نام حاجی ابراهیم را روانه استانبول کرد و پیغام فرستاد دو کشور بدون در نظر گرفتن مشکلات سیاسی و مذهبی باید علیه روسیه با یکدیگر متحد شوند. در میان تصمیم‌گیران باب عالی در مورد اعزام یک سفیر جدید برای ادامه مذاکرات اختلاف بود و این امر ۱۱ ماه اعزام هر گونه سفیری را با تأخیر مواجه کرد. مخالفان عباس میرزا در دربار عثمانی بسیار قدرتمند بودند. در مجموعه اسناد آرشیو عثمانی گزارش‌های زیادی در مورد عباس میرزا از والیان مرزی، جاسوسان و دیپلمات‌ها وجود دارد که بیشتر آنها نگاه مثبتی به عباس میرزا ندارند. در مجموع مخالفان طرح اتحاد اعتقاد داشتند ایده‌ی صلح دائمی و اتحاد علیه روسیه به معنای پایان دادن ایران بر ادعاهایش بر شهرها و ایلات مرزی است؛ و از آنجا که عباس میرزا ادعای دولت ایران بر عراق را همچنان دنبال می‌کند و از آن صرف نظر نخواهد کرد، اتحاد با ایران غیرممکن است. همچنین اطلاعاتی وجود داشت که نشان می‌داد عباس میرزا سیاست نزدیکی و صلح در آینده نه چندان دور با روسیه را در سر دارد. تیمورتاش پاشا به عثمانی‌ها اطلاع داد عباس میرزا با مقامات روسیه دیدارهایی داشته است و این ظن ترکان علیه عباس میرزا را تقویت می‌کرد (BOA, H.H, D. No: 1071, G. No: 43837). ترکان اعتقاد داشتند با اینکه عباس میرزا از اتحاد و غیرت اسلامی سخن می‌گوید و به‌طور مرتب نامه‌ها و سفیرانی به عثمانی می‌فرستد، در حقیقت هدف او چیزی جز به دست آوردن امتیازات و برگ‌های برنده در مذاکرات آتی با روسیه نیست. تا از میدان‌داری عثمانی در کسب امتیازات بیشتر در مذاکرات صلح بهره‌مند شود.

گروه دیگری نیز در باب عالی معتقد بودند نباید این مقدماتی که برای صلح نیم‌بند ایجاد شده است را از بین برد و منافع عثمانی ایجاب می‌کند مذاکرات ادامه پیدا کند. به زعم این گروه عباس میرزا نفوذ زیادی در پدرش فتحعلیشاه دارد و نمی‌توان او را نادیده گرفت. او عامل تعیین‌کننده در مذاکرات با عثمانی است و مذاکره با شاه ایران بدون در نظر گرفتن ولیعهد عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد (BOA, H.H, D. No: 1052, G. No: 43340)؛ بنابراین با اعزام سفیری به ایران موافق بودند. با این جمع بندی، عبدالوهاب یاسینچی زاده (Yasîncî-zâde Seyyid Abdülvehhab Efendi) در سال ۱۲۲۶ هـ.ق/ ۱۸۱۱ م. به دربار ایران اعزام شد.

معاهده بخارست و فروپاشی اتحاد احتمالی

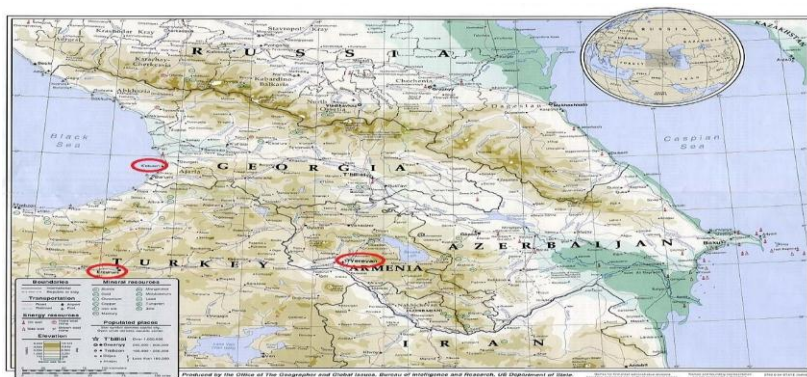
هنگامی که یاسینچی‌زاده به تهران رسید در عرصه بین‌الملل مجدداً تغییراتی بنیادی اتفاق افتاد که طرح اتحاد را به حاشیه برد.

مذاکرات صلح عثمانی و روسیه با وساطت انگلستان منجر به صلح بخارست در سال ۱۲۲۷ه.ق/ ۱۸۱۲م. شد؛ در حالی که ایران در عرصه میدانی وارد جنگ‌های سرنوشت‌سازی در قراباغ و اصلاندوز با روس‌ها شده بود.

دولت قاجار نگران بود با این صلح روس‌ها در مجادلات قفقاز نیروهای خود را به سمت جبهه‌های درگیر با ایران اعزام کنند و این امر فشار را بر ایران افزایش دهد (Uçarol, 1995: 130). فریدون آدمیت نیز با استناد به نامه‌ی کینگ سفیر انگلستان در استانبول اعتقاد دارد عثمانی‌ها در معاهدات سری عهدنامه بخارست به روس‌ها اجازه دادند از خاک قفقاز، مهمات، آذوقه و سلاح به جبهه ایران ارسال کنند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۴)؛ اما اسناد و مدارک نشان می‌دهد، تحلیل آدمیت دارای نقص‌هایی است.

هنگامی که بعد از عهدنامه تیلست تنش روسیه و فرانسه مجدد بالا گرفت ناپلئون به دنبال یک اتحادیه جدید از اتریش و عثمانی علیه روسیه افتاد و از ترکان دعوت کرد به این اتحادیه بپیوندند. امری که اگر محقق می‌شد برای روسیه بسیار خطرناک بود. روس‌ها که خطر حمله‌ی قریب‌الوقوع فرانسه و اتحاد آنها به ترکان را درک می‌کردند، برای آزادی عمل در برابر ناپلئون به فکر صلح با عثمانی افتادند (Aslantaş, 2013: 150-151). از آنجایی که دو طرف بر حفظ اراضی متصرفی خود اصرار داشتند، دو دور از مذاکرات با شکست مواجه شد. عثمانی‌ها امیدوار بودند با حمله فرانسه به روسیه، روس‌ها به شرایط صلح تن دهند؛ و از طرف دیگر، نگران بودند روس‌ها بتوانند ناپلئون را شکست دهند و بدین ترتیب فرصت صلح از دست برود. با به بن‌بست رسیدن مذاکرات انگلستان ابتکار عمل را در دست گرفت و کینگ سفیر انگلستان سعی کرد مواضع دو طرف را به یکدیگر نزدیک کند (BOA. Hat. Belge No:1351/52801 F).

در این بین، بحث ایران به یک چالش بغرنج در مذاکرات مبدل شد. روس‌ها اصرار داشتند ماده‌ای در قرارداد گنجانده شود که بنا بر آن ناحیه بندری بین کوبولتی (Kobuleti) و آناکلیا (Anakliya) به روس‌ها واگذار شود (بنگرید به نقشه شماره ۱). هدف روس‌ها این بود که در بخش آناتولی شرقی بندرگاهی ایمن برای خود در حاشیه دریای سیاه داشته باشند تا بدین ترتیب با حفظ مسیر نظامی – تجاری دریای سیاه به قفقاز اسلحه و آذوقه به جبهه قفقاز علیه ایران ارسال کنند (BOA. Hat. Belge No:1351/52801 E). مسئله‌ای که بلگاکوف (Bulgakov) نماینده روسیه اصرار داشت آن را اینگونه تفسیر کند که هدف روس‌ها این نیست که به ایران صدمه بزنند و به رابطه‌ی ایران و عثمانی خدشه وارد کند (İsmaïl, 1982: 111).



نقشه قفقاز در قرن نوزدهم و موقعیت مناطق ایران، ارزروم و بندر کوبولتی

ترکان به دو دلیل با این ماده مخالف بودند. اول اینکه ترکان علاقمند نبودند حساسیت ایرانی‌ها را برانگیزند و آنها را نسبت به این صلح خشمگین کنند (Cevdet, 1858: X/ 29)؛ و دوم اینکه تسلط روس‌ها بر بندر کوبولتی می‌توانست در دراز مدت منافع

عثمانی را در ارزروم و قارص تهدید کند. بنابراین گالپ افندی وزیر عثمانی به طور قاطع به روس‌ها اخطار داد به هیچ وجه به آنها اجازه دسترسی به کوبولتی داده نمی‌شود و اگر بر روی این ماده تأکید داشته باشند، کل مذاکرات تحت تأثیر قرار خواهد گرفت (BOA. Hat. Belge No:1092/44329). ترکان به وضوح از اهداف بلند مدت روس‌ها آگاه بودند. اینکه تحلیل شود عثمانی‌ها صرفاً جهت برهم زدن روح اتحاد با ایران در برابر روس‌ها مقاومت می‌کردند عاری از اشکال نیست؛ اما اینکه عثمانی‌ها عمدانه به دنبال بازکردن مسیری جهت حمله روسیه به ایران بوده است نیز نمی‌تواند به اسناد تاریخی تطابق داشته باشد. در حقیقت اینگونه به نظر می‌رسد که ترکان بیشتر سعی داشتند با برگ ایران بازی خود را پیش ببرند. از تحلیل نامه‌ی گالیپ افندی به نماینده‌ی روسیه می‌توان به این نکته پی برد.

وقتی مذاکرات به بن‌بست رسید، گالیپ افندی تهدید کرد: «... بنادر شرقی دریای سیاه جز لاینفک امپراطوری عثمانی هستند و روابط دوستانه روسیه و عثمانی نباید تحت لوای اصرار شما به تصرف بنادر آناتولی خدشه‌دار شود. در این صورت ادامه روند صلح به دلیل کارشکنی بعضی کشورها به خطر خواهد افتاد. دستورالعمل‌های لازم به سفیرمان در سن پترزبورگ ابلاغ شده است و ایشان اختیارات لازم را جهت پیشبرد مذاکرات خواهند داشت» (BOA. Hat. Belge No:1096/44418 E). در واقع گالیپ افندی تلویحاً تهدید کرد اگر روس‌ها بحث مورد مناقشه بندر در آناتولی را کنار نگذارند، به اتحادی با ایران و انگلیس خواهد پیوست. اشاره ترکان به طرحی بود که انگلستان پیشنهاد داده بود و سعی می‌کرد یک اتحاد سه‌گانه را ایجاد کند.

کینگ نماینده انگلستان که با سفیر انگلیس در تهران در تماس بود و از او در این ماده مشورت می‌گرفت، اصرار داشت بندر کوبولتی به روسیه واگذار نشود (BOA. Hat. Belge No:1092/44329). انگلستان در ظاهر قصد داشت از نگرانی ایران بکاهد و به دولت ایران تضمین دهد به عنوان یک کشور بی‌طرف به ایده‌ی اتحاد ایران و عثمانی پایبند است؛ اما در اصل انگلستان چند هدف سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کرد. از لحاظ سیاسی انگلستان نگران بود روسیه با تصرف کل قفقاز و آذربایجان و تضعیف ایران در آینده هند را مورد تهدید قرار دهد. بنابراین سعی داشت با اعتمادسازی با ایران صلح روسیه و ایران را رغم بزند و روسیه را در منطقه قفقاز متوقف کند؛ امری که محقق شد و به معاهده گلستان انجامید. از بُعد تجاری انگلستان در وضعیت ناگواری به دلیل تحریم قاره‌ای ناپلئون قرار داشت و به شدت به دنبال فعال‌سازی بازرگانان خود در نواحی مختلف بود. در مورد ایران به واسطه‌ی معاهده‌ی تجاری سال ۱۸۰۱ م. / ۱۲۱۶ ه. ق تجارت بین دو طرف رونق گرفته بود. انگلیس تخمین می‌زد صادرات ابریشم ایران از مسیر دریای سیاه ۲۴ درصد ارزانتر از مسیر خلیج فارس خواهد بود (Issawi, 1970: 18) و اگر روسیه مسیر ترانزیتی آذربایجان به دریای سیاه را در انحصار بگیرد و بر کالاها عوارض سنگین تری تعیین کند، واردات و صادرات کالا از انگلیس به ایران تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

عجله روسیه و عثمانی برای نهایی کردن مذاکرات منجر به انعقاد عهدنامه بخارست شد و دوطرف توافق کردند در مورد مسائل حل نشده توافقات سری در ضمیمه‌ی عهدنامه بخارست منعقد شود. مسئله ایران نیز یکی از این مسائل سری بین دو طرف باقی ماند. کینگ علاوه بر مسئله بندر کوبولتی به باب عالی اصرار داشت ترکان ماده دیگری را به قرارداد اضافه کنند که در آن عثمانی تضمین دهد در حل مشکل ایران و روسیه میانجی‌گری کند؛ اما ترکان با آن مخالفت کردند (Tekdemir, 2009: 79-80) و در نهایت این مفاد سری لاینحل بین روسیه و عثمانی باقی ماند.

ایرانیان ترکان را متهم کردند که در جریان مذاکرات بخارست منافع ایران را در نظر نگرفته‌اند. آنها اشاره داشتند که بارها نمایندگان روسیه تقاضای صلح با ایران را مطرح کرده بودند اما چون عثمانی شریک این صلح قرار نگرفته بود دولت ایران به جهت

قول اتحاد اسلامی که به عثمانی داده بود، از قبول صلح خودداری می‌کرد (خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۴). ترکان در جواب اعتراض ایرانیان اظهار داشتند تهران به سفارت عبدالوهاب افندی جواب روشنی نداده است و روش خصمانه خود در سلیمانیه و حمایت از عبدالرحمن پاشا را ادامه داده است.

در این بین، باب عالی به پاشای خود در بغداد دستور حمله به سلیمانیه را صادر کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۵۰۵ - ۱۵۰۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۴). این دستور در حالی که دو ماه بیشتر از انعقاد عهدنامه بخارست نگذشته بود، نشان داد امیدی به احیای مذاکرات اتحاد با ایران وجود ندارد. هرچند این هجوم با حمایت قوای ایران از حاکم سلیمانیه ره به جایی نبرد، خشم عباس میرزا برای انتقام از این وضعیت به بعد از معاهده‌ی گلستان با روسیه محول شد.

بعد از معاهده‌ی بخارست و گلستان فضای اقتصادی و سیاسی ایران و عثمانی آشفته بود و دو قدرت علاقه‌ای به رویارویی نظامی از خود نشان نمی‌دادند و در حال رصد اطلاعاتی هم از طریق نفوذی‌ها و جاسوسان خود بودند. اما این توازن قوا طولی نکشید و در بین سالهای ۱۸۲۳-۱۸۲۱م. دو قدرت با یکدیگر در دو جبهه‌ی بغداد و ارزروم درگیر شدند. این جنگ که در واقع آخرین جنگ ایران و عثمانی بود و به پیروزی ایرانیان در جنگ توپراق قلعه انجامید، شرایط ایجاد یک صلح پایدار را در دوره محمدشاه مهیا کرد که به قرارداد ارزروم معروف شد.

نتیجه‌گیری

شکست ایران از روسیه جایگاه استراتژیک ایران را در قفقاز با چالش مواجه کرد و توازن قوا را در این منطقه به نفع روسیه و به ضرر ایران و عثمانی تغییر داد. در این دوره نقش عباس میرزا تعیین کننده بود. او در دوران بلند ولایتعهدی به عنصری اصلی در معادلات سیاسی ایران مبدل شد و نقشی تعیین کننده در مجادلات با عثمانی پیدا کرد. هنگامی که در ربع اول قرن نوزدهم سیاست‌های توسعه طلبانه فرا منطقه‌ای روسیه، فرانسه و انگلستان در شرق در حال وقوع بود، ایران به ناچار به مجادله‌ای پایان ناپذیر از مجموعه اتفاقات نظامی و دیپلماتیک کشیده شد.

عباس میرزا به زودی سعی کرد گفتمان جهاد اسلامی را با عثمانی مطرح کند و با ترکان یک نیروی تدافعی جدی در برابر روس‌ها ایجاد کند. تلاش برای چنین اتحادی با تمام فراز و نشیب‌هایش در طول جنگ‌های ایران و روسیه ادامه پیدا کرد. حتی در برهه‌ای منجر به یک عملیات نظامی مشترک کوتاه مدت علیه روسیه نیز شد. با این حال تضاد منافع و اولویت‌های سیاسی طرفین منجر به این شد که در مواقع حساس دو قدرت از نزدیکی و حمایت از یکدیگر دست بردارند و طرح اتحاد اسلامی با شکست مواجه شود.

علت این عدم موفقیت به چندین عامل مربوط می‌شد. عباس میرزا و همفکران بدون توجه به بستر فرهنگی، مذهبی و فکری جوامع دو طرف فرآیندی را شروع کرده بودند که نادرشاه در آن شکست خورده بود و آمادگی ذهنی‌ای برای پذیرش آن از دو طرف درگیر وجود نداشت. مفاهیم و مضامین اتحاد اسلامی مستلزم تنش‌زدایی گسترده از جانب علمای دین، مردم و سیاست‌مداران بود ولی ایران و عثمانی در سطح ابتدایی و نازل این تنش‌زدایی قرار داشتند. از لحاظ سیاسی، مشکلات عمده‌ی تاریخی بین دو طرف لاینحل باقی مانده بود و به صورت متناوب منجر به بروز بحران‌های جدید و در نتیجه بی‌اعتمادی متقابل می‌گشت. این مسیر به همین دوره ختم نشد. حتی وقتی ایران و عثمانی در آستانه‌ی جنگ جهانی اول به کشورهای فرسوده و ناکارآمدی تبدیل شده بودند،

طرح اتحاد اسلامی بین آنها ناموفق بود و مشکلاتی که عباس میرزا و اطرافیانش با آن مواجه بودند در آستانه‌ی جنگ جهانی اول نیز همچنان پا بر جا باقی مانده بود.

منابع

منابع فارسی

- استرآبادی، ملا محمد (۱۳۴۱). *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسعد افندی (۱۲۴۱ هـ.ق). *گزارش سفارت به ایران*، از مجموعه سفارت نامه‌های ایران، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران: توس.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیر التواریخ*، با اهتمام جمشید کیان فر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح و تحشیه اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- توهزل (۱۳۶۱). *یادداشت‌های ژنرال توهزل در سفر به ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: یساولی.
- جونز، سرهارفورد (۱۳۹۷). *گزارشی از دربار ایران سال‌های ۱۸۱۱-۱۸۰۷*، ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: امیرکبیر.
- خاوری، میرزا فضل اله شیرازی (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح نادر افشار فر، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳). *مآثرالسلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روسیه)*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه ایران.
- رفیع افندی، محمد (۱۲۲۲ هـ.ق). *سفارت به ایران*، از مجموعه سفارت نامه‌های ایران، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران: توس.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸). *اندیشه و سیاست در ایران قاجار*، جلد اول، تهران: نگارستان اندیشه.
- سپهر، محمدتقی لسان الملک (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- گاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲). *ماموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نگاه.
- محمودمیرزا قاجار (۱۳۸۹). *تاریخ صاحبقرانی*، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، جلد ۱، تهران: کیهان.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶). *اشرف التواریخ (وقایع مربوط به دوره حکومت محمدولی میرزا در خراسان ۱۲۱۸-۱۲۳۱)*، تصحیح سوسن اصیلی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). *روضه الصفاى ناصری*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- AKSUN, Ziya Nur (1995). *Osmanlı Tarihi*, C. III, Ötüken, İstanbul.
- Aslantaş, S (2013). *Osmanlı-Rus ilişkilerinden bir kesit: 1826 Akkerman andlaşmasının "müzarekeleri"*, Uluslararası İlişkiler, 9(36). 149-169.

- ___ Baysun, M. Cavid (2001). "Mustafa IV", İslam Ansiklopedisi, (İ.A), C. II, Eskişehir.
- ___ Bekir, Şahin, (1993). "Edirne Antlaşması", Osmanlı Tarihi Ansiklopedisi, Ağaç Yayınları.
- ___ Çakiraki, Fırat (2021). *GÜrcistan'daki Rus Varlığı'nın Ahıska İsyanlarına Etkisi* (Osmanlı ve GÜrcÜ Kaynaklarına Göre), Rusad.
- ___ Çağlar, (2022). *Erol Mehmet Emin Vahid Efendi'nin Fransa Sefareti ve İngiltere ile Yapılan Görüşmelere Dair Takriri*; İstanbul Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Basılmamış Yüksek Lisans Tezi, İstanbul.
- ___ Cevdet Paşa, Ahmed, (1858). *Tarih-i Cevdet*, X, İstanbul.
- ___ Cevdet Paşa, Ahmed, (1974). *Tarih-i Cevdet, Sadele_tiren*: T. Temelkuran, VIII, İstanbul: Üçdal Ne_riyat.
- ___ Driault, Edouard (2013). *Napoleon'un Şark Siyaseti*, Tercüme, Köprülüzade M. Fuad, TTK, Ankara.
- ___ Esmer, A. Şükrü (1944). *Siyasi Tarih*, Maarif Matbaası, İstanbul.
- ___ İsmail, F. (1982). *Bükreş Antlaşması'nın Müzakeresi 1811-1812*, Belleten, 46 (181), Türk Tarih Kurumu Yayınları, Ankara.
- ___ Issawi, C. (1970). *The Tabriz-Trabzon Trade, 1830-1900: Rise and Decline of a Route*, International Journal of Middle East Studies, Vol. 1, No. 1, p. 18-27.
- ___ Juchereau de Saint-Denys (2005). *Revolutions de Constantinople En 1807 Et 1808, Paris 1819, II/152; Nicolea JORGA*, Osmanlı İmparatorluğu Tarihi, (terc. NilüferEpeçeli), C.V, İstanbul.
- ___ Karal, Enver Ziya (1995). *Osmanlı Tarihi*, C. V, TTK, Ankara.
- ___ Kurat, Akdes Nimet (1987). *Türkiye ve Rusya (XVIII. Yüzyıl Sonundan Kurtuluş Savaşına Kadar Türk-Rus İlişkileri 1798-1919)*, TTK, Ankara.
- ___ Maden, Fahri (2020). XIX. Yüzyıl Başılarında Osmanlı-İran ilişkileri ve Sefaretnameleri IŞIĞINDA Seyyid Mehmet Refi Efendinin İran ElÇiliği, YIL: 27 , Sayı: 59 , 114- 136
- ___ Mkrumyan, Lernik (2014). *Half Forgotten War or The Last Ottoman-Persian (Iranian-Turkish) Conflict of 1821-23*, Faculty of Theology – Yearbook, 314-328.
- ___ Şânîzâde, Mehmed Atallah Efendi (2008). *Tarih-i Şânîzâde*, C. II, (Haz. Ziya Yılmaz), Çamlıca Yay, İstanbul.
- ___ Sertoğlu, Midhat, (2011). *Mufassal Osmanlı Tarihi*, C. V, Ankara, TTK.
- ___ Süslü, Azmi (1983), "Osmanlı-Fransız Diplomatik İlişkileri, 1798-1807. [1]" Belleten XLVII, 259-279.
- ___ Tekdemir, A (2009). XIX. Yüzyılın İlk Çeyreğinde Osmanlı-İran İhtilafları, Karadeniz Dergisi, 1, (4), p. 77-95.
- ___ Uçarol, Rıfat (1995). *Siyasi Tarih (1789-1994)*, İstanbul.

__ Yılmaz, Özgür (2019). *1806-1812 Osmanlı-Rus Savaşı'nda Rusların Trabzon Ve Akcaabat Saldırılarına Dair Bazı Yeni Bilgiler*, Journal of Black Sea Studies: Spring 2019; (26): 461-490

منابع آرشیوی ترکیه

ARŞİV KAYNAKLARI (BAŞBAKANLIK OSMANLI ARŞİVİ) (BOA)⁴

- __ BOA. Hat. Belge No: 1052, G. No: 43340
- __ BOA. Hat. Belge No: 1071, G. No: 43837
- __ BOA. Hat. Belge No: 1092, G. No: 44329
- __ BOA. Hat. Belge No: 1092, G. No: 44329
- __ BOA. Hat. Belge No: 1096, G. No: 44418 E
- __ BOA. Hat. Belge No: 1351, G. No: 52801 E
- __ BOA. Hat. Belge No: 1351, G. No: 52801 F
- __ BOA. Hat. Belge No: 1367, G. No: 54140
- __ BOA. Hat. Belge No: 161, G. No: 6704/C
- __ BOA. Hat. Belge No: 1357, G. No: 53193
- __ BOA. Hat. Belge No: 1362, G. No: 53712
- __ BOA. Cevdet Hariciye, Belge No: 2632
- __ BOA. Cevdet Hariciye, Belge No: 2917
- __ Topkapı Sarayı Müzesi Arşivi (TSMA):⁵
TSMA, E 5178/2.

⁴. آرشیو نخست وزیری عثمانی (BOA). پرونده (Hat) ، پوشه (G)
⁵. آرشیو اداره تاریخ ستاد کل نظامی و مطالعات استراتژیک (ATASE).